

پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام)

نویسنده : محسن رنجبر ۱

فصل نامه علمی - پژوهشی تاریخ در آینه پژوهش : سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۵

چکیده

نوشتار حاضر، ابتدا به پژوهش درباره نام طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) پرداخته و سپس به بررسی سن وی و نقد دیدگاه برخی منابع معاصر در این باره می پردازد. در ادامه به کیفیت شهادت این طفل و در پایان، به معرفی و نقد دیدگاه یکی از محققان معاصر درباره دو نفر بودن علی اصغر و عبدالله پرداخته است.

واژگان کلیدی: طفل شیرخوار، امام حسین (علیه السلام)، عبدالله و علی اصغر.

خبری تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

مقدمه

از مصائب بزرگ روز عاشورا و حوادث مسلم این روز، شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) است که توسط سپاه عمر سعد با کمال بی رحمی و در آغوش امام (علیه السلام) به شهادت رسید. در برخی منابع کهن، از نام این طفل، سخنی به میان نیامده، اما در برخی دیگر با نام عبدالله بن الحسین یا عبدالله رضیع از او یاد شده است. هم چنین بسیاری از منابع، در باره سن او سکوت کرده اند. از طرف دیگر، برخی مورخان و مقتل نگاران، اصل تیر خوردن و شهادت او را به اختصار بیان کرده و بعضی دیگر گفته اند که در کنار خیمه در آغوش امام (علیه السلام) هدف تیر قرار گرفت. گروه سوم، گزارش کرده اند که امام (علیه السلام) او را در برابر سپاه کوفه گرفت و تشنگی او را مطرح کرد و در این هنگام روی دست امام (علیه السلام) با تیر دشمنان به شهادت رسید.

اینک ابتدا نام و سن این طفل و سپس کیفیت شهادت او را با استناد به منابع قدیمی (که برخی، از برخی دیگر گرفته اند یا یک گزارش را یکی به اختصار و دیگری به تفصیل آورده است) بررسی می کنیم و در پایان به نقد تحلیل یکی از محققان معاصر در این باره می پردازیم.

نام کودک

منابع تاریخی، نام این طفل را گوناگون نوشته اند؛ در برخی منابع از او (بدون ذکر نام) تعبیر به «صبی» شده، ۲ چنان که در روایتی، امام باقر (علیه السلام) نیز از این طفل، تعبیر به «صبی» کرده است. ۳ دسته ای از منابع نیز با عنوان «صغیر» ۴ از او یاد کرده اند. فضیل بن زبیر (از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)) هم به صراحت نام او را عبدالله ضبط کرده است. ۵ ابومخنف در خبری که از حمید بن مسلم نقل کرده، به نقل از برخی، نام او را عبدالله دانسته است، ۶ اما در جای دیگر، به صراحت نام او را می آورد. ۷ مورخان و رجال شناسان بعدی، همانند محمد بن حبیب بغدادی ۸ (م ۲۴۵ ق)، بلاذری ۹ (م ۲۷۹ ق)، ابونصر بخاری ۱۰ (زنده تا ۳۴۱ ق)، ابوالفرج اصفهانی ۱۱ (م ۳۵۶ ق) طبرانی ۱۲ (م ۳۶۰ ق)، قاضی نعمان مصری ۱۳ (م ۳۶۳ ق)، بلعمی ۱۴ (م ۳۶۳ ق)، شیخ مفید ۱۵ (که بیشترین گزارش عاشورا را از ابومخنف نقل کرده است) و به پیروی او، طبرسی ۱۶ و شیخ طوسی ۱۷ به صراحت نام او را عبدالله نوشته اند. بسیاری از منابع متأخر نیز با همین نام از او یاد کرده اند. ۱۸

ابن اعثم (م ۳۱۴ ق) نخستین مورخی است که از طفل شیرخوار با نام «علی» یاد کرده و از او با نام «علی فی الرضاع» تعبیر کرده است. ۱۹ خوارزمی (م ۵۶۸ ق) نیز (که بسیاری از مطالب مقتل خود را از ابن اعثم گرفته) از او به «علی الطفل» (بدون ذکر اصغر) تعبیر کرده است. ۲۰

اما تا جایی که بررسی‌ها نشان می‌دهد، اولین کسی که نام یکی از فرزندان امام(علیه السلام) را (افزون بر علی اکبر و امام چهارم(علیه السلام) و عبدالله) «علی اصغر» دانسته است، طبری شیعی ۲۱ (از علمای قرن چهارم) است. پس از او ابن خشاب بغدادی ۲۲(م ۵۶۷ ق) و ابن شهرآشوب ۲۳ (م ۵۸۸ ق) نام این طفل را «علی اصغر» نگاشته‌اند. و از آن پس، این اسم به برخی از منابع متأخرتر، راه یافته است. ۲۴

سن کودک

درباره سن او باید گفت که بسیاری از منابع تاریخی چنان که در گزارش‌های آن‌ها ملاحظه خواهد شد سخنی از سن وی به میان نیاورده و تنها به عناوینی، همانند صبی، صغیر، طفل و رضیع (شیرخوار) اکتفا کرده‌اند. البته برخی مورخان و مقتل نویسان، همانند فضیل بن زبیر رسانی (زنده تا عصر امام صادق(علیه السلام)) و یعقوبی (م ۲۸۴ ق) بر این باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است. ۲۵

اما گزارش‌های قابل اعتنا که در آن‌ها به سن این طفل اشاره شده، گزارش‌های ذیل است که البته سن وی را متفاوت نوشته‌اند، از این رو باید اذعان کرد که هیچ وجه جمعی برای این گزارش‌ها وجود ندارد.

نخستین گزارش به ترتیب قدمت آن‌ها گزارش محمد بن سعد (م ۲۳۰ ق) است که از پسری سه ساله برای امام حسین(علیه السلام) سخن به میان آورده که عقبه بن بشر اسدی، او را با تیری شهید کرد. ۲۶

بلعمی، از مورخان قرن چهارم، ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است. ۲۷ و بالأخره در بیتی به جای مانده از کسائی مروزی، شاعر قرن چهارم از طفلی پنج ماهه، یاد شده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک *** کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا؟ چنان که ملاحظه می‌شود، هیچ وجه جمعی بین سه قول یاد شده وجود ندارد، اگرچه شاید بتوان گفته بلعمی را به دلایلی ترجیح داد، زیرا برخی منابع به شیرخواره بودن این طفل اشاره کرده‌اند که طبیعتاً با قول ابن سعد سازگاری ندارد و برخی دیگر چنان که خواهد آمد گفته‌اند که امام(علیه السلام) او را در دامانش نشانند که این امر با پنج ماهه بودن کودک (گفته کسائی مروزی) ناسازگار است، زیرا این کودک طبیعتاً بایستی به سنی از رشد رسیده باشد که نشستن او در دامان پدر ممکن باشد، از این رو این دو ویژگی یاد شده با هم، با یک ساله بودن کودک سازگار است. اگرچه به این نکته نیز باید اذعان کرد که گفته بلعمی مرسل و بدون استناد به گفته راویانی است که او از آن‌ها نقل کرده است.

نقد و بررسی دیدگاهی مشهور

اما در برابر گزارش منابع کهن در باره سن طفل شیرخوار، دیدگاهی است که سن این طفل را شش ماهه دانسته و چنان روی این دیدگاه در یکی دو قرن اخیر، تبلیغ شده است که امروزه در منابع و محافل روضه خوانی، شهرت خاصی دارد و حتی در سال های اخیر، برخی برای او جشن تولد گرفته و تولد وی را با محاسبه برگشت به شش ماه پیش از عاشورای سال ۱۰۶۱ قمری در ده رجب سال ۶۰۰ قمری دانند! بلکه این امر تا آن جا پیش رفته است که این تاریخ، در برخی از تقویم های مذهبی به عنوان سالروز ولادت وی ثبت شده است، در حالی که این گفته هیچ مدرک معتبری ندارد و تنها مأخذ آن، گزارشی است که در کتاب محرف و منسوب به ابومخنف آمده ۲۹ و به تدریج به مأخذ معاصران راه یافته است.

چگونگی شهادت طفل شیرخوار

اما درباره چگونگی شهادت طفل شیرخوار نیز، منابع کهن، نوعاً شهادت او را در آغوش یا در دامان امام(علیه السلام) در کنار خیمه ها نوشته اند.

فضیل بن زبیر در این باره نوشته است: عبدالله بن حسین(علیه السلام) مادرش رباب، دختر امرؤالقیس ۳۰ است که حرمه بن کاهل اسدی والبی او را کشت. عبدالله در (روز عاشورا) زمان جنگ به دنیا آمد و در حالی که حسین(علیه السلام)نشسته بود، نزد وی آورده شد. حسین(علیه السلام) او را در دامان خود قرار داد و با آب دهان خود، کام او را برداشت و او را عبدالله نامید. ناگاه حرمه بن کاهل تیری ۳۱ به او زد و او را کشت، پس حسین(علیه السلام) خون او را گرفت و جمع کرد و به آسمان پرتاب کرد و قطره ای از آن بر زمین نریخت. امام باقر(علیه السلام) فرمود: اگر قطره ای از آن خون بر زمین می ریخت، عذاب نازل می شد. ۳۲

یعقوبی نیز نگاشته است: حسین(علیه السلام) بر اسبش سوار بود که نوزادی که در همان لحظه به دنیا آمده بود، نزد وی آورده شد، پس در گوش وی اذان گفت و کام او را برداشت، ناگاه تیری در حلق کودک نشست و او را کشت، حسین(علیه السلام)تیر را از گلویش خارج کرد و او را به خونش آغشته کرده، فرمود: به خدا سوگند، تو گرامی تر از ناقه [صالح(علیه السلام)] نزد خدا هستی. و محمد (نزد خدا از صالح) گرامی تر و عزیزتر است. سپس حسین(علیه السلام) آمد و او را کنار [جنازه] فرزندان و برادرزادگانش گذاشت. ۳۳

طبری نیز می نویسد: چون حسین(علیه السلام) (جلوی خیمه گاه) نشست، کودکی را که عبدالله بن حسین(علیه السلام) دانسته اند، نزدش آوردند، پس او را در دامانش نشانند. ابومخنف از قول عقبه بن بشیر (بشر) اسدی گوید: ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر(علیه السلام)) به من گفت: ای بنی اسد، خونی از ما

پیش شما هست. گفتم: ای ابوجعفر، خدا رحمت کند، گناه من در آن چیست و چگونه است؟ فرمود: کودکی نزد حسین(علیه السلام) آورده شد و او در دامان حسین(علیه السلام) بود که یکی از شما بنی اسد، تیری به سوی او انداخت و او را کشت. پس حسین(علیه السلام) خون او را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری رسانی از آسمان را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این ستم گران بگیر. ۳۴

در خبر دیگری که عمار دُهنی از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده، آمده است که چون پسر حسین(علیه السلام) در دامانش هدف تیر قرار گرفت، گفت: خدایا خود بین ما و قومی که ما را دعوت کردند، تا یاری مان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. ۳۵

بلعمی هم می نگارد:

و حسین(علیه السلام) را پسری بود یک ساله شیرخواره، نامش عبدالله، آواز از او بشنید، دلش بسوخت و او را بخواست و در کنار نهاد و همی گریست، و مردی از بنی اسد، تیری بینداخت و به گوش آن کودک فرو شد و همان گاه بمرد. حسین آن کودک از کنار بنهاد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. یا رب، مرا بدین مصیبت ها شکیبایی ده. ۳۶

شیخ مفید و به پیروی او طبرسی، می نویسند: سپس حسین(علیه السلام) جلوی خیمه نشست و پسرش عبدالله بن حسین که طفلی بیش نبود نزدش آورده شد، پس او را در دامانش نشانید. آن گاه مردی از بنی اسد تیری به سوی عبدالله انداخت و او را کشت، پس حسین(علیه السلام) خون این طفل را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری رسانی از آسمان را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این قوم ستم گر بگیر، سپس او را برداشت و کنار شهدای دیگر اهل بیت(علیهم السلام) قرار داد. ۳۷

ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ ق) و ابن شهر آشوب نوشته اند که حسین(علیه السلام) خون های گلوی این کودک را گرفته و به سوی آسمان (نه به زمین) پرتاب می کرد و چیزی از آن بازنگشت و گفت: خدایا (کشتن) این طفل نزد تو آسان تر از (کشتن) ناقه صالح (پیامبر صلی الله علیه و آله) نیست. ۳۸

اما ابن اعثم، خوارزمی و طبرسی در این باره می نویسند: چون تمام یاران و خویشان حسین(علیه السلام) شهید شدند، امام حسین(علیه السلام) تنها ماند و با او جز دو نفر باقی نماند، یکی فرزندش علی زین العابدین(علیه السلام) و دیگری پسری شیرخوار که نامش عبدالله ۳۹ (با علی) ۴۰ بود. پس حسین(علیه السلام)(برای وداع با اهل بیت خود) به در خیمه آمد و فرمود: آن طفل را بیاورید تا با او وداع کنم، پس

کودک را به وی دادند. امام(علیه السلام) او را می بوسید و می فرمود: ای پسرکم، وای بر این مردم اگر دشمن آنان جدت محمد(صلی الله علیه وآله) باشد. پس در همان حال که کودک در دامن حضرت بود، حرمله بن کاهل اسدی ۴۱ تیری به آن کودک زد و او را در دامن پدر به شهادت رساند. حسین(علیه السلام) با دست خود خون ها را گرفت تا دستش پر شد و سپس به طرف آسمان پاشید و گفت: بارالها! اگر امروز فتح و نصرت خویش را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده. ۴۲ آن گاه حسین(علیه السلام) از اسب فرود آمد و با غلاف شمشیر خود، قبری برای او حفر کرده و پیکر خون آلود او را در پارچه ای پیچیده و بر او نماز خواند ۴۳ و او را دفن کرد. ۴۴ البته چنان که گذشت برخی نوشته اند که حسین(علیه السلام) بدن این طفل را آورد و کنار بدن دیگر شهدا قرار داد. ۴۵

سید ابن طاووس در این باره می نویسد: چون حسین(علیه السلام) مرگ جوانان و یاران و عزیزان خود را دید، تصمیم گرفت تا قوم (سپاه دشمن) را با خون خویش ملاقات کند از این رو فریاد زد: آیا حمایت کننده ای هست که از حرم رسول خدا حمایت کند؟ آیا یگانه پرستی هست که در باره ما از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که امید به فریاد رسی ما داشته باشد؟ آیا یاری کننده ای هست که در یاری ما به آن چه نزد خداست، امیدوار باشد؟ در این هنگام صدای زنان به فریاد بلند شد، حسین(علیه السلام) به در خیمه آمد و به زینب(علیها السلام) فرمود: فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم. پس او را گرفت و خواست او را ببوسد که حرمله بن کاهل تیری به سوی این کودک زد. تیر در گلوی کودک نشست و او را کشت. حسین(علیه السلام) به زینب(علیها السلام) فرمود: این کودک را بگیر. سپس خون این کودک را با دو دستش گرفت تا پر شد و به سوی آسمان پاشید و فرمود: آن چه برای من پیش آمده است، آسان است، چون خدا آن را می بیند. امام باقر(علیه السلام) فرمود: حتی یک قطره از آن بر زمین نیفتاد. ۴۶

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

سبط ابن جوزی به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابومخنف و راوی مقتل وی) در این باره، گزارش دیگری نقل کرده که قابل توجه است: حسین(علیه السلام) متوجه کودکی شد که از تشنگی می گریست، حضرت او را [در برابر سپاه] روی دست، بلند کرد و فرمود: ای قوم، اگر بر من رحم نمی کنید، بر این طفل رحم کنید، ۴۷ پس مردی از لشکر عمر سعد تیری به سوی این کودک انداخت و او را کشت. پس حسین(علیه السلام) گریه کرد و گفت: خدایا، بین ما و قومی که ما را دعوت کردند تا یاری مان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. آن گاه ندایی از آسمان بلند شد که ای حسین، او را رها کن، چرا که برای او شیر دهنده ای در بهشت است. ۴۸

۱. در برخی منابع آمده است که امام(علیه السلام) پس از شهادت طفل شیرخوار، ایستاد و فرمود: این قوم کافر شدند و از دیر باز از (ایمان به) پاداش خدا، پروردگار جن و انس، رو برتافتند.
۲. در گذشته، علی و فرزندش، حسن نیک سیرت را که از سوی پدر و مادر نسبتی با کرامت دارد کشتند،
۳. به سبب کینه ای که از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دل داشتند، گفتند: اینک گرد هم آیید تا همگی حسین را بکشیم.
۴. آه از دست مردم فرومایه که جماعت را برای [کشتن ساکنان] دو حرم (مکه و مدینه) گرد آوردند.
۵. سپس رفتند و یکدیگر را سفارش کردند که به سبب خشنودی ملحدان، مرا نابود کنند.۶. در ریختن خون من برای عبیدالله، زاده کافران، از خدا نترسیدند.
۷. و پسر سعد و سپاهیانش با زور، باران تیر را بر سر من ریختند.
۸. از من هیچ گناهی پیش از آن سرنزده بود، جز این که به نور دو ستاره افتخار می کردم.
۹. (یعنی) به علی نیکوخال پس از پیامبر و پیامبری که پدر و مادرش از قریش بودند.
۱۰. پدر و مادرم هر دو از برگزیدگان خدا بودند، بنابراین من فرزند دو برگزیده هستم.
۱۱. نقره ای که از طلا برآمده، پس من آن نقره و زاده دو طلا هستم.
۱۲. در مردم کیست که جدی مانند جد من یا پدری چون پدرم داشته باشد؟ پس من فرزند دو ماه هستم.
۱۳. فاطمه زهرا(علیها السلام) مادر من است و پدرم درهم کوبنده کفر در بدر و حنین است.
۱۴. دست گیره دین ، علی مرتضی، نابودکننده سپاه [کفر] او کسی که به دو قبله نماز گزارده است؛
۱۵. جنگ او در روز احد، سینه ها را با پراکنده ساختن دو سپاه [کفر و شرک] از کینه شفا بخشید.
۱۶. سپس در روز احزاب و فتح مکه، اعضای دو سپاه انبوه [کفر و شرک] نابود شدند.
۱۷. امت بد ، در راه خدا با هر دو عترت چه کردند.

۱۸. عترتِ مصطفای نیک و پرهیزکار و علی، آقا و سرور، در روز دو سپاه بزرگ،

۱۹. او در جوانی خداوند را می پرستید، در حالی که قریش دو بت (لات و عزی) را می پرستید؛

۲۰. او از آپرستش آدو بت بی زاری جسته و هرگز حتی یک چشم به هم زدن، همراه قریش بر آن ها سجده نکرد.

۲۱. هنگامی که قهرمانان در جنگ های بدر، تبوک و حنین ادر برابرش انمایان شدند، او آنان را نابود کرد. ۴۹.

آیا علی اصغر غیر از عبدالله شیرخوار است؟

محقق شهید قاضی طباطبایی با ملاحظه گزارش های مختلف تاریخی در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به این نتیجه رسیده است که امام حسین(علیه السلام) سه طفل خردسال داشته است: یکی، نوزادی که در روز عاشورا به دنیا آمده و یعقوبی از آن خبر داده است، دیگری عبدالله که شش ماهه و شیرخوار بوده و سومی علی اصغر که شش سال داشته است. اما مورخان در ضبط و ثبت گزارش شهادت این سه نفر، دقت لازم را نکرده و جریان شهادت هر یک را با دیگری خلط کرده و هر یک را به جای دیگری نوشته و به مرور زمان، این سه کودک، یک نفر به حساب آمده اند که منابع کهن او را عبدالله رضیع و منابع متأخر، او را علی خوانده اند. وی در ادامه نوشتار خود قراین و شواهدی برای مدعای خود می آورد که به اختصار و اضافاتی چنین است:

۱. شهادت عبدالله رضیع این گونه است که امام برای وداع این طفل، جلوی خیمه آمده و بر زمین نشسته و طفل شیرخوار را در آغوش می گیرد و آن طفل در دامن امام(علیه السلام) هدف تیر قرار گرفته، شهید می شود. این امر، حاکی از آن است که عبدالله غیر از علی اصغر بوده است، زیرا شهادت علی در حالی رخ داد که امام(علیه السلام)سوار بر اسب بود و در میدان جنگ مقابل لشکر دشمن ایستاده بود و بنابر گزارش سبط بن جوزی، از آنان برای این کودک تشنه، آب طلب کرد، اما چون آن طفل، هدف تیر قرار گرفته و شهید شد، حضرت از اسب پیاده شده و ...

۲. در جریان شهادت علی اصغر، حضرت بر او نماز می گذارد که طبق نظر فقها، خواندن نماز میت بر کم تر از شش سال واجب نیست و استحباب آن نیز معلوم نیست و بنابر تحقیق، مورد اشکال است، در حالی که در جریان شهادت عبدالله، چنین اتفاقی رخ نداده است. از این رو نماز خواندن امام(علیه السلام) بر طفلی که دست کم شش سال دارد با شیرخواره بودن طفل، سازگاری ندارد و نمی شود این دو نفر، یک نفر باشند.

۳. پس از شهادت طفل شیرخوار، امام(علیه السلام) او را کنار شهدای دیگر قرار می دهد، در حالی که در باره علی اصغر نقل شده است که حضرت پس از خواندن نماز بر او، او را دفن کرد. پس معلوم می شود که عبدالله رضیع غیر از علی اصغر بوده که دست کم شش سال داشته است.

۴ سبط بن جوزی در باره همین طفل شش ساله نوشته است که چون از تشنگی گریه می کرد، امام(علیه السلام) او را در برابر لشکر عمر سعد قرار داد و از آنان برای او آب طلب کرد، اما در باره طفل شیرخوار چنین گزارشی نشده و تنها جریان وداع آن حضرت با آن طفل، آن هم جلوی خیمه گاه (نه در میدان نبرد) گزارش شده است. ۵۰

نقد و بررسی

اگرچه قراین و شواهدی که محقق قاضی طباطبایی برای اثبات مدعای خود آورده در ابتدا و ظاهر امر، درخور توجه است و حتی چنان که گذشت گزارش طبری امامی و ابن خشاب در باره تعداد فرزندان امام(علیه السلام) حاکی از این بود که عبدالله غیر از علی اصغر است، اما با اندکی تأمل و دقت، این پرسش مطرح می شود که اگر علی اصغر غیر از عبدالله رضیع بوده است، چرا منابع متقدم سخنی از او به میان نیاورده اند و افرادی همانند ابومخنف که معتبرترین گزارش های تاریخ عاشورا را با یک یا دو واسطه بیان کرده و شیخ مفید نیز این گزارش ها را پذیرفته است، نامی از علی اصغر نبرده اند و تنها از قرن چهارم به بعد چنین مطلبی آن هم به اجمال، مطرح شده است؟ چرا وجود کودکی شش ساله که امام(علیه السلام) بر او نماز خوانده است، تنها در گزارش ابن اعثم که کتاب خود را بیش از دو قرن و نیم بعد از حادثه عاشورا نگاشته است و این خبر را بدون ذکر سند نقل کرده، منعکس شده و در منابع متقدم، از او با نام «علی» و چگونگی شهادتش، یاد نشده است؟ و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

اما درباره اختلاف روایات کیفیت شهادت طفل شیرخوار که این محقق به آن استدلال کرده، باید گفت که برخی منابع، کیفیت شهادت او را به گونه ای نوشته اند که هم با گزارش ابومخنف و شیخ مفید و هم با نقل ابن اعثم و خوارزمی، هم سو و موافق است، چنان که طبرسی (م ۵۶۰ ق)، هم آمدن امام حسین(علیه السلام) را به در خیمه گاه نوشته و هم این که حضرت بر اسب سوار بوده و پس از شهادت طفل شیرخوار از اسب پیاده شده و پس از حفر قبر، او را دفن کرده است. البته او چون بر این باور بوده که این طفل، شیرخوار بوده، در گزارش خود سخنی از نماز خواندن امام(علیه السلام) بر این طفل به میان نیاورده است. ۵۱

همین طور اگر آغاز گزارش سبط بن جوزی به ادعای این محقق، حاکی از شش ساله بودن این کودک باشد، اما پایان گزارش وی، یعنی بلند شدن ندای آسمانی که حسین این طفل را رها کن که برای او شیردهنده ای در بهشت است، شیرخواره بودن طفل را اثبات می کند. به تعبیر دیگر، در گزارش یاد شده، هم از به میدان آوردن و در برابر لشکر قرار دادن این طفل توسط امام(علیه السلام) سخن به میان آمده است و هم از شیرخواره بودن این طفل، بنابراین، از اختلاف برخی گزارش ها در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به سهولت نمی توان ادعا کرد که عبدالله و علی اصغر دو نفر بودند که اولی شیرخوار و دومی، کودکی دست کم شش ساله بوده است. ۵۲

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت آن است که بسیاری از مورخان متقدم و متأخر، از امام سجّاد(علیه السلام) با نام «علی اصغر» یاد کرده اند ۵۳ که این نکته، حاکی از آن است که از دیدگاه آنان، «اصغر» صفت برای امام زین العابدین(علیه السلام) (نه برای طفل شیرخوار) بوده است، چنان که برخی دیگر، بر علی اکبر (جوان شهید شده) علی اصغر اطلاق کرده اند، ۵۴ حتی به تصریح مُحَلّی، عقیقی ۵۵ و بسیاری از طالبی ها، به امام سجّاد(علیه السلام)، علی اکبر و به علی اکبر شهید، علی اصغر گویند و بسیاری از اهل نسب، از جمله کلبی و مصعب زبیری، امام سجّاد(علیه السلام) را علی اصغر، و علی اکبر شهید را علی اکبر خوانند. ۵۶ بنابراین، هیچ یک از این دو گروه یاد شده، طفل شیرخوار را علی اصغر ندانسته اند.

افزون براین، مورخان، تعبیر «اصغر» را به عنوان لقب، در مقابل علی اکبر، برای توصیف سن امام علی بن الحسین(علیه السلام) به کار برده اند، چنان که ابوحنیفه دینوری می نویسد: یکی از نجات یافتگان علی اصغر بود که بالغ شده بود. ۵۷

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

نتیجه

آن چه می توان در این باره با اطمینان گفت، آن است که در کربلا، کودک و طفلی از حضرت شهید شده است که منابع دسته اول او را «عبدالله» خوانند. در این میان، فضیل بن زبیر و یعقوبی بر این باورند که او در همان روز عاشورا به دنیا آمده و به گفته ابن زبیر، نامش عبدالله بوده است، اما در گزارش ابومخنف که طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید و برخی دیگر، آن را آورده اند، سخنی از تولّد او در روز عاشورا به میان نیامده است. با آن که سخن امام حسین(علیه السلام) درباره شهادت این طفل، در گزارش ابوالفرج اصفهانی و ابن شهرآشوب با گزارش یعقوبی مشابهت دارد، اما چنان که گذشت هیچ کدام از دو منبع یاد شده نگفته

اند که تولد طفل شیرخوار، روز عاشورا بوده است. بنابراین، تنها از قرن چهارم به بعد، برخی منابع، از او با نام علی یاد کرده اند و با توجه به نماز خواندن امام(علیه السلام)بر او (که در برخی منابع این دسته آمده)، چنین برداشت شده که وی دست کم شش سال داشته است.



فبرری تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

كتاب نامه

١. ابن ابى الغنائم عمرى، على بن محمد بن على، المجدى فى انساب الطالبين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق.
٢. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، تحقيق مكتب التراث، بيروت، دار احياء التراث، ١٤٠٨ق.
٣. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور، السرائر، تحقيق لجنة التحقيق، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ق.
٤. ابن اعثم كوفى، ابومحمداحمد، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ١٤١١ق.
٥. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمان بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٢ق.
٦. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمان بن على، صفه الصفوه، حلب، دارالوعى، ١٣٨٩ق.
٧. ابن حبيب بغدادى، محمد، كتاب المحبر، تصحيح ايلزه ليختن شتير، بيروت، دارالافاق الجديده، [ابى تا].
٨. ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن نصر، تاريخ مواليد الأئمة و وفياتهم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
٩. ابن خياط، ابوعمر و خليفه بن خياط، تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق سهيل بن زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
١٠. ابن داود حلى، تقى الدين، رجال ابن داود، نجف المطبعة الحيدريه، ١٣٩٢ق.
١١. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، [ابى تا].
١٢. ابن سعد، محمد، «ترجمه الحسين و مقتله»، فصلنامه تراثنا، سال سوم، ش ١٠، ١٤٠٨ق.
١٣. ابن شهر آشوب مازندرانى، ابوجعفر محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، تحقيق يوسف بقاعى، قم، انتشارات ذوى القربى (افست دارالاضواء)، ١٣٧٩.
١٤. ابن صباغ مالكى، على بن محمد بن احمد، الفصول المهمه، تهران، مؤسسه الاعلمى، [ابى تا].
١٥. ابن طاووس، اللهوف على قتلى الطفوف، قم، الأنوار الهدى، ١٤١٧ق.

١٦. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا، الاصيلى فى أنساب الطالبين، قم، كتابخانه آيت الله مرعى نجفى، ١٤١٨ق.

١٧. ابن طلحه شافعى، كمال الدين محمد، مطالب السؤل فى مناقب الرسول، تحقيق ماجد بن احمد عطيه، چاپ اول: بيروت، مؤسسه ام القرى، ١٤٢٠ق.

١٨. ابن فتال نيشابورى، محمد، روضه الواعظين، قم، منشورات الشريف الرضى، [أبى تا].

١٩. ابن كثير دمشقى، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.

٢٠. ابن مَحَلّى، حميد بن احمد، الحدائق الوردية فى مناقب الأئمة الزيدية، تحقيق مرتضى بن زيد محطورى حسنى، چاپ اول: صنعاء، مكتبة بدر، ١٤٢٣ق.

٢١. ابن مطهر حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الاقوال فى معرفة الاقوال، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.

٢٢. ابن نما حلى، نجم الدين جعفر بن محمد، مثير الأحزان، نجف، منشورات المطبعة الحيدريه، ١٣٦٩ق.

٢٣. اربلى، على بن حسين، كشف الغمة فى معرفة الأئمة (عليهم السلام)، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.

٢٤. اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين، مقاتل الطالبين، با مقدمه كاظم مظفر، قم، مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ق.

٢٥. باعونى، محمد بن احمد، جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ١٤١٥ق.

٢٦. بخارى، ابونصر سهل بن عبدالله، سر السلسله العلويه، تعليق سيد محمدصادق بحر العلوم، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٧١. جامع اخبار و مطالب حوزه اديان، فرق و مذاهب

٢٧. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ق.

٢٨. بلخى، ابوزيد احمد بن سهل، البدء و التاريخ، چاپ اول: بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.

٢٩. بلعمى، ابوعلی محمد، تاريخنامه طبرى، تصحيح محمد روشن، چاپ اول: تهران، سروش، ١٣٧٧.

٣٠. تميمى مغربى، ابوحنيفه نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، تحقيق سيدمحمد حسينى جلالى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، [أبى تا].

٣١. خراسانى قائنى بيرجندى، محمدباقر، كبريت احمر فى شرائط المنبر، تهران، اسلاميه، ١٣٧٦.
٣٢. خوارزمى، ابوالمؤيد موفق بن احمد، مقتل الحسين(عليه السلام)، تحقيق محمد سماوى، قم، دارانوار الهدى، ١٤١٨ق.
٣٣. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر أبى جال، داراحياء الكتب العربيه، ١٩٦٠م.
٣٤. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ دوم: بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤١٨ق.
٣٥. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣ق.
٣٦. سبط بن جوزى، يوسف بن عبدالرحمن قز أوغلى، تذكرة الخواص، با مقدمه سيد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، أبى تا].
٣٧. سپهر، ميرزا محمدتقى، ناسخ التواريخ، (حضرت سيد الشهداء(عليه السلام))، قم، انتشارات كتابفروشى محمدى، أبى تا].
٣٨. سيد ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مره فى السنه، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ ق.
٣٩. شيخ صدوق، الأمالى، قم، مؤسسة البعثه، ١٤١٧ ق.
٤٠. شيخ طبرسى، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم، تحقيق مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١٧ق.
- جامع اخبار و مطالب حوزه اديان، فرق و مذاهب
٤١. شيخ طوسى، رجال الطوسى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
٤٢. شيخ مفيد، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى، قم، منشورات الجماعة المدرسين، أبى تا].
٤٣. شيخ مفيد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، تحقيق مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١٣ ق.
٤٤. صاحبكارى، ذبيح الله، سبرى در مرثيه عاشوراى، چاپ اول: مشهد، عاشورا، ١٣٧٩.
٤٥. صفدى، صلاح الدين خليل بن ابىك، الوافى بالوفيات، بيروت، المعهد الألمانى.

٤٦. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي، چاپ دوم: قاهره، مكتبة ابن تيميه، ١٤٠٥ق.

٤٧. طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، الاحتجاج، تعليق سيد محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ١٣٨٦ق.

٤٨. طبري، محب الدين، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، قاهره، مكتبة القدسي، ١٣٥٦ق.

٤٩. طبري، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيل من تاريخ الصحابة و التابعين، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٣٥٨ق.

٥٠. طبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، چاپ اول: قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق.

٥١. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٩ق.

٥٢. فاضل دربندی، آغا بن عابد شيرواني حائري، اكسير العبادات في اسرار الشهادات، تحقيق محمد جمعه بادي و عباس ملاعطيہ الجمرى، چاپ اول: بحرين، شركة المصطفى للخدمات الثقافية، ١٤١٥ق.

٥٣. قاضى طباطبايى، سيد محمدعلى، تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهداء(عليه السلام)، چاپ سوم: قم، بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبايى، ١٣٦٨.

٥٤. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده لذوى القربى، تحقيق سيد على جمال اشرف حسيني، [بى جا]، دارالاسوه، ١٤١٦ق.

٥٥. كوفى اسدى، فضيل بن زبير بن عمر بن درهم، «تسميه من قتل مع الحسين (عليه السلام)»، تحقيق سيد محمدرضا حسيني جلالى، فصلنامه تراثنا، شماره ٢، ١٤٠٦ق.

٥٦. مازندراني، محمدمهدى، معالى السبطين، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٣.

٥٧. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.

٥٨. محدث قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ترجمه و حاشيه از ابوالحسن شعرانى، چاپ اول: قم، هجرت، ١٣٨١.

٥٩. مزى، جمال الدين حجاج يوسف، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

٦٠. مستوفى، محمد بن احمد، ترجمه الفتوح ابن اعثم، تصحيح غلام رضا طباطبايى مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، ١٣٧٢.

۶۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة، [أبي تا].
۶۲. موصلى شافعى، عمر بن شجاع الدين، النعيم المقيم لعترة النبأ العظيم، تحقيق سامى غريرى، قم، دارالكتاب الاسلامى، ۱۴۲۳ ق.
۶۳. ميرخواند، ميرمحمد بن سيد برهان الدين، روضة الصفا فى سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء، تصحيح جمشيد كيان فر، چاپ اول: تهران، اساطير، ۱۳۸۰.
۶۴. نوبرى، احمدبن عبدالوهاب، نهاية الإرب فى فنون الأدب، تحقيق عبدالمجيد ترحينى و عماد على حمزه، چاپ اول: بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۴ ق.
۶۵. واعظ كاشفى، ملاحسين، روضة الشهداء، تصحيح عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، قم، انتشارات نويد اسلام، ۱۳۸۱.
۶۶. وقعة الطف، تحقيق محمدهادى يوسفى غروى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۷ ق.
۶۷. يعقوبى، احمدبن ابى يعقوب بن واضح، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دار صادر، [أبي تا].
۱. دانشجوى دكتورى تاريخ اسلام.
۲. ابن سعد، «ترجمة الحسين و مقتله»، فصلنامه تراثنا، ش ۱۰، سال سوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۸۲. البته وى در بحث بيان فرزندان امام(عليه السلام) از پسرى به نام عبدالله كه كشته شد، ياد مى كند (همان، ص ۱۲۸).
۳. طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۴۲.
۴. ابوالفرج اصفهانى، مقاتل الطالبين، ص ۵۹؛ كمال الدين محمد بن طلحه شافعى، مطالب السؤل فى مناقب الرسول، ج ۲، ص ۶۶ و ابن طاووس، اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۶۹.
۵. فضيل بن زبير بن عمر بن درهم كوفى اسدى، «تسمية من قتل مع الحسين(عليه السلام)»، فصلنامه تراثنا، ش ۲، ۱۴۰۶ ق، تحقيق سيد محمد رضا حسيني جلالى، ص ۱۵۰.
۶. طبرى، همان، ج ۴، ص ۳۴۲.
۷. همان، ص ۳۵۹.
۸. محمدبن حبيب بغدادى، المحبر، ص ۴۹۱.
۹. احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷.

۱۰. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۳۰.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹.
۱۲. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۳.
۱۳. قاضی نعمان مصری، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۷۸.
۱۴. ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۰.
۱۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۳۵ و همو، الاختصاص، ص ۸۳.
۱۶. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶.
۱۷. رجال الطوسی، ص ۱۰۲.
۱۸. محمد بن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۸۸. البته در نسخه موجود این کتاب، به اشتباه، عبدالله، فرزند امام حسن (علیه السلام) ذکر شده است (ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۰؛ سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج ۳، ص ۷۴؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۴؛ حمید بن احمد بن مَحَلّی، الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۸؛ ابن نما حلّی، مشیرالأحزان، ص ۵۲؛ احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاییه الارب فی فنون الادب، ج ۲۰، ص ۲۸۶ و ۲۸۹؛ شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، البدايه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۹۷؛ محمد بن احمد باعونی، جواهرالمطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. اما در تاریخ خلیفه بن خیاط به اشتباه، نام او عبیدالله بیان شده است (تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۹).
۱۹. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵.
۲۰. خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۷.
۲۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۱.
۲۲. عبدالله بن نصر بن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، ص ۲۱. وی شش پسر و سه دختر برای امام (علیه السلام) نام می برد که با علی اصغر نام شش پسر کامل می شود.

۲۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۸. البته وی در جای دیگر می نویسد که عبدالله در دامان امام(علیه السلام) شهید شد (همان، ج ۴، ص ۱۲۲).

۲۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۰۸؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۶۹؛ سید ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج ۳، ص ۷۱؛ علی بن حسین اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۸ ۲۴۹؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۵۱؛ ابن طقطقی، الاصلی فی أنساب الطالبیین، ص ۱۴۳؛ ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، ص ۴۲۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۱ و ج ۹۸، ص ۳۱۴. اربلی، ابتدا گزارش عبدالعزیز جنابذی را که تنها اشاره به نام های علی اصغر و علی اکبر کرده و علی اصغر را امام سجاد(علیه السلام) دانسته، آورده است و سپس این گفته را نادرست دانسته و می گوید: صحیح آن است که امام(علیه السلام)، سه فرزند به نام علی داشته است و امام زین العابدین(علیه السلام) علی اوسط بوده است، چنان که کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نیز چنین گفته است.

۲۵. کوفی اسدی، تسمیه من قتل مع الحسین(علیه السلام)، ص ۱۵۰ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲۶. محمد بن سعد، «ترجمه الحسین و مقتله»، ص ۱۸۲؛ ذهبی نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است (شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۲).

۲۷. ابوعلی محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۰. نکته حائز اهمیت در گزارش بلعمی آن است که اگرچه وی سندی برای گفته خود ارائه نکرده، اما به نظر می رسد این گفته در قرن چهارم، دست کم در میان ایرانیان، شهرتی خاص داشته است. میرخواند (م ۹۰۳ ق) نیز به یک ساله بودن طفل شیرخوار، اشاره کرده است (روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۵، ص ۲۲۵۶).

۲۸. ذبیح الله صاحبکاری، سیری در مرثیه عاشورایی، ص ۱۶۹. کسائی مروزی (م ۳۹۴ ق) از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی گوی اشعار مذهبی است. او این بیت را ضمن سوگ نامه ای که برای شهدای کربلا سروده، آورده است.

۲۹. گزارش چنین است: «ثم أقبل امّ کلثوم و قال لها : يا اختاه، اوصیک بولدی الأصغر خیرا، فانه طفلٌ صغیر و له من العمر سته أشهر» (ص ۸۳). چنان که اشاره شد، این گزارش به برخی از مقاتل غیرمعتبر معاصر راه یافته و به تدریج با طرح در محافل و مجالس روضه خوانی، چنان شهرتی پیدا کرده که در روزگار کنونی مخالفت با آن، مشکل است (برای نمونه ر.ک: فاضل دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج ۲، ص ۷۶۳؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۷۹؛ میرزا محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲،

ص ۳۶۳؛ محمدمهدی مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۴ و محمدباقر خراسانی، کبریت احمر فی شرایط المنبر، ص ۱۲۵). ضمناً درباره جعلی و محرّف بودن مقتل منسوب به ابی مخنف (ر. ک : وقعة الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، مقدمه محقق، ص ۲۲-۲۹).

۳۰. مراد از امرؤالقیس، امرؤالقیس شاعر که پیش از بعثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته، نیست، بلکه منظور امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر کلبی است که در زمان خلافت عمر، اسلام آورد (ر. ک: شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ترجمه و حاشیه از ابوالحسن شعرانی، ص ۳۰۰).

۳۱. چنان که در این مأخذ و مأخذ بعدی ملاحظه می شود، ویژگی خاصی برای تیری که به طفل شیرخوار اصابت کرده، بیان نشده است. تنها دینوری است که ویژگی تیر را با تعبیر «مشقّص» (تیر بلند غیرعریض) توصیف کرده است. اما تعبیر «تیر سه شعبه» که اکنون در منابع و مجالس روضه خوانی مرسوم است، مستند به برخی مقاتل غیرمعتبر معاصر است (ر. ک : محمدباقر خراسانی، کبریت احمر فی شرایط المنبر، ص ۱۲۶).

۳۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳۴. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۲. ابوالفرج اصفهانی نیز در گزارشی کوتاه، کشنده طفل شیرخوار را عقبه بن بشر دانسته است (همان، ص ۵۹).

۳۵. طبری، همان، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، ص ۳۴۰؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۲ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۴.

۳۶. ابوعلی محمد بلعمی، همان، ج ۴، ص ۷۱۰. حوزه ادیان، فرق و مذاهب

۳۷. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶. ابن سعد به اختصار، این جریان را گزارش کرده است. «ترجمه الحسین و مقتله»، فصلنامه ترثنا، ص ۱۸۲. ابن فتال نیشابوری این گزارش را با حذف دعای پایانی امام(علیه السلام) آورده است. هم چنین چنان که گذشت عبدالله به اشتباه فرزند امام حسن(علیه السلام) دانسته شده است. (روضه الواعظین، ص ۱۸۸ و نیز ر.ک: ابن نما، مثیر الاحزان، ص ۵۲-۵۳).

۳۸. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۶۰ و ابن شهرآشوب، همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

۳۹. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۴۰. ابن اعثم از او به «علی فی الرضاع» و خوارزمی به «علی طفل» تعبیر کرده اند.

۴۱. ابن اعثم و طبرسی از نام قاتل طفل شیرخوار، سخنی به میان نیاورده اند.

۴۲. خوارزمی، همان، ج ۲، ص ۳۷.

۴۳. طبرسی نماز خواندن امام(علیه السلام) را بیان نکرده است.

۴۴. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین(علیه السلام)، ج ۲ ص ۳۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱. در ترجمه فارسی کتاب الفتوح، پس از آن که از طفل شیرخوار با نام علی اصغر، یاد کرده، آورده است: «[حسین(علیه السلام)] طفل شیر خوار خود را که از تشنگی اضطراب می نمود، در پیش زین گرفته میان هر دو صف برد و آواز برآورد: ای قوم، اگر من به زعم شما گناه کارم، این طفل گناهی نکرده، او را جرعه ای آب دهید. چون آواز حسین(علیه السلام) شنیدند، یکی از آن گروه، تیری به سوی آن حضرت روان کرد، آن تیر بر گلوی آن طفل شیرخواره آمد و از آن سوی بر بازوی حسین(علیه السلام) رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و هم در آن ساعت، آن طفل جان داد. آن سرور آن طفل را آورد و به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید» (ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۰۸). هم چنین وی به اشتباه، پیش از بیان چگونگی شهادت طفل شیرخوار، از شهادت طفل هفت ساله ای به نام عمر فرزند امام حسن(علیه السلام) خبر داده است که امام حسین(علیه السلام) برای وداع و خدا حافظی با او به در خیمه گاه زنان آمد و حضرت در حالی که او را می بوسید، تیری بر سینه طفل نشست و او را شهید کرد. امام(علیه السلام) از اسب پیاده شده و گودالی حفر کرده و (بدون خواندن نماز بر او) او را دفن کرد (همان). چنان که ملاحظه می شود مترجم کتاب فتوح، چگونگی شهادت طفل شیر خوار امام حسین(علیه السلام) را با شهادت طفل دیگری که او را عمر نام داده، خلط کرده است و معلوم نیست که منشأ این اشتباه کجاست و چرا او چنین خلطی کرده است؟

۴۵. یعقوبی، همان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ ابن نما حلی، مثیر الاحزان، ص ۵۳.

۴۶. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۹. ابن نما حلی نیز سخنان امام(علیه السلام) را که از مردم یاری طلبید، آورده است. (همان، ص ۵۲).

۴۷. این تعبیر در منبع ذیل چنین آمده است: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل لله» (عمر بن شجاع الدین موصلی شافعی، النعیم المقیم لعترة النبا العظیم، ص ۲۹۴).

۴۸. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۲. گزارش دیگری نیز در ابن باره، به سیدبن طاووس نسبت داده شده است که گزارش ابن جوزی را چنین تأیید می کند: و از طرق دیگر روایت شده است و این نزدیک تر (و قابل پذیرش تر) نزد عقل است، چون آنان مشغول به جنگ و کشتن بودند و شرایط مناسب برای وداع با کودک نبود، بلکه زینب (خواهر امام(علیه السلام)) کودک را (از خیمه گاه) بیرون آورد و گفت: ای برادرم، این فرزند توست که سه روز آب نخورده است. پس برایش آب طلب کن. امام(علیه السلام) کودک را بر دستش گرفت و فرمود: «ای قوم، پیروان و اهل بیت مرا کشتید و این طفل باقی مانده است که از شدت تشنگی برافروخته است. پس او را با شربتی آب سیرابش کنید.» در همان حالی که امام(علیه السلام) لشکر را خطاب می کرد، ناگاه مردی از سپاه دشمن، کودک را با تیری هدف قرار داده و او را کشت. آن گاه امام(علیه السلام) به آن گونه ای که مختار و غیر او (در جریان کشتن کشندگان امام(علیه السلام) و یارانش)، با آنان برخورد کرد، بر آنان نفرین کرد (سبط بن جوزی، همان، ص ۱۶۹).

این گزارش را نمی توان از ابن طاووس دانست، زیرا اولاً: گزارش یاد شده در برخی نسخه ها و چاپ های این کتاب، نیامده است، ثانیاً: این نقل، شباهت زیادی با گزارشی دارد که در کتاب محرف مقتل الحسين(علیه السلام) منسوب به ابومخنف وجود دارد. عبارت وی چنین است: «... فقلت [أم کلثوم] له : یا أخی إنّ هذا الطفل له ثلاثة أيام ما شرب الماء، فاطلب له شربة من الماء. فأخذ الطفل وتوجّه نحو القوم وقال : یا قوم، قد قتلتم أخی و أولادی و انصاری و ما بقی غیر هذا الطفل، وهو يتلظى عطشا، فاسقوه شربة من الماء. فبینما یخاطبهم، إذ اتاه سهمٌ مشومٌ من ظالم غشوم، فذبح الطفل من الاذن الی الاذن» (اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۳-۸۴). مؤید نادرستی این گزارش و انتساب جعلی آن به ابومخنف، آن است که تعبیر به کار رفته در آن، بیشتر به نثر قرون معاصر شباهت دارد و چندان با نثر قرن هفتم سازگاری ندارد. افزون بر این، در برخی عبارات ها ابهام هایی وجود دارد، چنان که تعبیر: «هذا ولدک له ثلاثة ایام مذاق الماء» مبهم است و روشن نیست که آیا طفل شیرخوار سه روزه است؟ یا آن که وی سه روز است که آب نخورده است؟ و یا تعبیر: «... المختار و غیره» که مراد از غیر مختار کیست؟ بنابراین به نظر می رسد که برخی محشین یا نسخ این گزارش را از مقتل محرف و منسوب به ابومخنف گرفته و آن را با اندک تغییرات به برخی از نسخه های لهوف افزوده اند.

۴۹. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۱. منابع ذیل نیز با تفاوت هایی این اشعار را آورده اند: ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۷۹؛ محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷-۴۸. خوارزمی، تنها سه بیت از این اشعار را آورده است (مقتل الحسين (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۷). در برخی منابع، دقیقاً مشخص نشده که

امام(علیه السلام) این اشعار را در چه زمانی گفته است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۶، ۸۸ و ۱۱۹ و مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۹۲). متن عربی اشعار، چنین است:

۱. كَفَرَ الْقَوْمُ وَ قَدِمَا رَغَبُوا *** عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ التَّقْلِينِ

۲. قَتَلُوا قَدِمًا عَلِيًّا وَابْنَهُ *** حَسَنُ الْخَيْرِ كَرِيمِ الطَّرْفَيْنِ

۳. حَنَقًا مِنْهُمْ وَ قَالُوا: أَجْمَعُوا *** نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ

۴. يَا لِقَوْمٍ مِنْ أَنَسٍ رُدَّلٍ *** جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

۵. ثُمَّ صَارُوا وَ تَوَاصَوْا كُلَّهُمْ *** بِاجْتِيَا حِي لِرِضَاءِ الْمُلْحِدِينَ

۶. لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي *** لِعُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرِينَ

۷. وَ ابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنُوهُ *** بِجُنُودِ كَوْكُوفِ الْهَاطِلِينَ

۸. لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا *** غَيْرَ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرْقَدَيْنِ

۹. بَعْلِي الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ *** وَالنَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدَيْنِ

۱۰. خَيْرَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي *** ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

۱۱. فِضَّةٌ قَدْ خُلِقَتْ مِنْ ذَهَبٍ *** ثُمَّ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الدَّهَبَيْنِ

۱۲. مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى *** أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ

۱۳. فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَ أَبِي *** قَاصِمُ الْكُفْرِ بَيْدَرُ وَ حُنَيْنِ

۱۴. عُرُوهُ الدِّينِ عَلَيُّ الْمُرْتَضَى *** هَادِمُ الْجَيْشِ مُصَلَّى الْفَيْلَتَيْنِ

۱۵. وَ لَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَةٌ *** شَفَتِ الْعَلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ

۱۶. ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَ الْفَتْحِ مَعًا *** كَانَ فِيهَا حَنْفُ أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ

۱۷. فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعَتْ *** أُمَّةُ السُّوءِ مَعًا بِالْعِزَّتَيْنِ

۱۸. عِتْرَةُ الْبِرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفَى *** وَ عَلَيَّ الْقَرَمِ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ

۱۹. عَبْدُ اللَّهِ غَلَامًا يَافِعًا *** وَ قَرِيشٌ يَعْْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ

۲۰. و قَلَى الْوِثَانِ لَمْ يَسْجِدْ لَهَا *** مع قریش لا و لاطرفه عَيْن

۲۱. طَعْنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا *** یوم بدر و تبوک و حنین

۵۰. سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، ص ۶۶۰-۶۷۹.

۵۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱. گزارش وی در این باره چنین است: «لَمَّا قَتَلَ أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَقَارِبَهُ وَ بَقِيَ فَرِيداً لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ ابْنُ آخِرِ فِي الرِّضَاعِ اسْمُهُ عَبْدِ اللَّهِ فَتَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى بَابِ الْخِيْمَةِ فَقَالَ: نَاوِلُونِي ذَلِكَ الْوَلَدَ حَتَّى أُودِعَهُ، فَنَاوَلُوهُ الصَّبِيَّ فَجَعَلَ يَقْبَلُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا بَنِيَّ، وَيَلْ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ خَصْمَهُمْ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). قِيلَ: فَإِذَا بَسَّهُمْ قَدْ أَقْبَلَ حَتَّى وَقَعَ فِي لَبَّةِ الصَّبِيِّ، فَقَتَلَهُ. فَنَزَلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ فَرَسِهِ وَ حَفَرَ لِلصَّبِيِّ بِجَفْنٍ سَيْفَهُ، وَ رَمَلَهُ بِدَمِهِ وَ دَفَنَهُ؛ چُون یاران و خویشان حسین (علیه السلام) کشته شدند و حسین (علیه السلام) تنها ماند و با او جز پسرش زین العابدین (علیه السلام) و پسر دیگرش که شیرخوار و نامش عبدالله بود، باقی نماند، حسین (علیه السلام) جلوی در خیمه آمد و فرمود: این طفل را به من دهید تا با او وداع کنم. پس کودک را به او دادند و حسین (علیه السلام) او را می بوسید و می فرمود: ای پسرکم، وای بر این قوم که دشمنشان محمد (صلی الله علیه و آله) باشد. گفته شده است در این هنگام، تیری به سوی این کودک آمد و در گلوی او قرار گرفت و او را کشت. حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با غلاف شمشیرش گودالی را کند و او را آغشته به خون، دفنش کرد».

۵۲. جناب استاد محمد هادی یوسفی غروی که بخش زیادی از عمر خود را در کشورها و مجامع عربی سپری کرده است این نکته را یادآور می شد که در محافل و مجالس شیعی عربی، از طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) به «عبدالله رضیع» تعبیر می کنند و نام «علی اصغر» را ویژه محافل شیعه ایران می دانند و اگر کسی از این طفل به نام علی اصغر یاد کند، او را عجم می نامند.

۵۳. محمد بن سعد، «ترجمه الحسین و مقتله»، فصلنامه تراثنا، ش ۱۰، سال سوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۲۷، ۱۸۶-۱۸۷ و نیز همو، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۱؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۴۱۱؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۹؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۴۷؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۷ و همو، المنتخب من ذیل المذیل من تاریخ الصحابة و التابعین، ج ۸، ص ۲۴ و ۱۱۹؛ ابوزید احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۶؛ علی بن ابی الغنائم عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۹۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۱؛ ابوالفرج ابن جوزی، صفة الصفوه، ج ۲، ص ۶۶؛ سبط بن جوزی، همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۸؛ جمال الدین حجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال فی

أسماء الرجال، ج ٢٠، ص ٣٨٤ و ٣٨٨؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣٠٣ و ج ٤، ص ٣٨٧ و ٣٩٠؛ صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ١٢، ص ٤٢٨ و ابن کثیر، همان، ج ٩، ص ١٢٢.

٥٤. شیخ صدوق، الامالی، مجلس ٣٠، ص ٢٢٦؛ قاضی نعمان مغربی، همان، ج ٣، ص ١٥٤ و ١٥٦؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ٢، ص ١١٤ و ١٣٥؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ١٠٢؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ١، ص ٤٧٠ و ٤٧٨؛ ابن داود حلّی، رجال ابن داود، ص ١٣٦؛ علامه حلّی، خلاصه الاقوال فی معرفه الأقوال، ص ١٧٤. البته این قول چون بر خلاف باور مورخان و نسب شناسان است، قابل پذیرش نیست، چنان که عمری و ابن ادريس حلّی این قول را نقد کرده اند (ر.ک: عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ٩١ و ابن ادريس حلّی، السرائر، ج ١، ص ٦٥٥-٦٥٦).

٥٥. ظاهراً مقصود، سیدعلی بن احمد علوی عقیقی یکی از رجال شناسان است.

٥٦. حمید بن احمد محلی، همان، ج ١، ص ٢٠١.

٥٧. دینوری، الاخبار الطوال، ص ٢٥٩.

خبری تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب